

# جوانان ، پل پیروزی دیگران !

« دشمن دوست نما را نتوان داد تمیز »

« شاخه را مرغ نداند که قفس خواهد شد »

انقلابی و جوان پسند، درآورده، از این راه جوانان پاکدل را اغفال می کنند و آنان را پل پیروزی خویش قرار می دهند !

## دل بستگی و وفای جوان

نوجوان ، هنگامی که مجذوب کسی می شود و تحت تأثیر شخصی قرار می گیرد، نوعی دل بستگی به او پیدا می کند و با داشتن صفت جوانمردی، نسبت به او وفا دار بوده فداکاری می کند، و تدریجاً با خواسته او، چه بسا دست به اعمال پر مخاطره ای میزند که برای خود و جامعه عواقب شوم و خطرناکی را در پی خواهد داشت !

نوجوانان و جوانان ، به عللی که در گذشته خاطر نشان ساختیم و برائرهاکی و صفای درون و کمی تجربه، کمتر می توانند اشخاص را بشناسند و به شخصیت واقعی و ارزش وجودی آنان پی ببرند و از آنجا که معمولاً در بسیاری از آنان احساسات و عواطف حاکم بر تعقل و خردشان می باشد در روابط و معاشرت های خویش تحت تأثیر کشش های عاطفی هستند و گاهی مجذوب کسانی می شوند که تنها هنرشان ، ریاکاری، فریب ، تظاهر و چند چهرگی است !

اینان، مقاصد شوم خود را در ماسک های بسیار زیبا و پسندیده و در چهره های سال بیست و یکم شماره ۹

امام مجتبی (ع) می‌فرماید: «باهرکس طرح برادری و دوستی نریز مگر اینکه در بارهٔ او شناخت کامل داشته باشی و آغاز و انجام کار او را بدانی...» (۱).  
 و امام صادق (ع) در این مورد می‌فرماید:

**«ای گروه نوجوانان و جوانان! دارای «تقوی» و نیروی «خود-نگهداری» باشید و گرد رؤسا و سران فاسد نگریدید «تا به وسیلهٔ شما خود را از سران حساب کنند»، آنان را رها کنید و ترك گوئید تا عقب بمانند و دنباله رو جمعیت باشند.» (۲)**

#### خود قهرمان بینی!

همچنانکه در بخش‌های پیش نیز اشاره نمودیم: جوان طبعاً انقلابی است و دفاع از حریم عدالت و آزادی را شعار خویش می‌داند، و شجاعت و افراد شجاع را دوست می‌دارد و معمولاً آرزو دارد که خود قهرمان میدان آزادی خواهی و مدافع عدالت و دادگری باشد.

با توجه به سایر ابعاد روحی او، استعمارگران و افراد وابسته به استعمار، از این بعد نوجوان و جوان نیز استفاده

مزدوران استعمار و افراد استعمارگر، از این راه استفاده می‌کنند، بدون اینکه جوانان را از هدف شوم خویش آگاه سازند با رباکاری و تظاهر، وی را به استخدام درآورده و وسیله و ابزار کارشان می‌سازند! درحالی که خود در کنساری خزیده و از هر حادثه و خطری می‌رهند و هایهٔ ریاست و مقام و عنوان خویش را بر روی ناآگاهی‌ها و سادگی‌های جوانان می‌گذارند و به قیمت آلوده شدن و نابودی جوانان، به هوی و هوس دست می‌یابند.

بر نوجوانان مسلمان لازم است که «طبق موازین آگاهی‌بخش و زندگی‌ساز اسلام» فریب این گونه دغلبازان را نخورند و بکشند، تا عواطف هالی انسانی و احساسات پاک درونی خویش را با انوار الهی اسلام، روشنائی بخشند و با هر مسئله و موضوعی، با آگاهی و هوشیاری برخورد نمایند و «شیرازن» این و آن، و نردبان ترقی هوسبازان نگردند، اینان را تنها بگذارند تا چهرهٔ کریه و منفورشان از زیر نقاب انسان دوستی و مردم خواهی، بیرون آید و برای مردم کاملاً شناخته شوند و زود تحت تأثیر ظاهر سازی‌ها و شعارهای اینان قرار نگیرند و به هر کس اعتماد نکنند.

۱- روضه بحار ص ۱۱۳

۲- یا معشر الاحداث اتقوا الله ولا تاتوا الرؤساء، دعوهم حتی بصیروا

اذنابا - تنسیر برهان ص ۴۱۲

می‌کنند.

گاهی این حالت خود قهرمان-بینی و خود خواهی، دربرخی از نو- جوانان به حد خود پرستی می‌رسد! و برای مشهور شدن و قهرمان گشتن، دیوانه وار، دست به احمقانه‌ترین اعمال می‌زنند و به زشت‌ترین ناپسندی‌ها آلوده میشوند. در این مرحله اگر دست انسانی والا و نوع- دوست از آستین بیرون نیاید و جوان را از این سقوط نجات ندهد و وی را آگاه و هوشیار نسازد، ممکن است، برای همیشه خود را در منجلاب و تباهی، نابود سازد!!

شاید خوانندگان گرامی نیز در مطبوعات مطالعه کرده باشند که:

«در فرانسه چهار دختر از خانواده‌های مرفه و پولدار، تصمیم به قرعه‌کشی عجیبی گرفتند، روی هر یک از قرعه‌ها، یکی از این جملات را نوشتند: من خود-کشی خواهم کرد، دختر خوبی خواهم شد، خود فروشی خواهم کرد، دزدی خواهم نمود.

یکشنبه بعد، یکی از آنها بنام (ایزابیل) رگ خود را زدا، (ماری) یک پالتو دزدید، (آنی) اخلاقش بهتر شد، و (جیتی) خود را تسلیم دیگران نمود!!»

ملاحظه می‌کنید که: این احساسات تند و این تصمیم‌گیری بسیار جدی، چنانچه

می‌کوشند انکار ضد انسانی و جنایت-های دد منشانه خود را با صفا و پاکی آرزوهای جوانان بیامیزند و غول تخیلات خود را در دیدگاه جوانان به صورت فرشته‌ای جلوه دهند و آنگاه با تشجیع و تحریک این نونهالان، و قهرمان سازی از آنان به مقاصد خود برسند.

در این راه به قدری ماهرانه کار می‌کنند که تدریجاً افراد ساده دل، باور می‌کنند که خود قهرمان این میدان هستند و در کارهای انحرافی و جنایت‌بار و اعمال غیر- انسانی، خود را شجاع و قهرمان می-پندارند! و به این گونه کارها آلوده می‌شوند!

سرور آزاد مردان جهان حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از مدعیان دروغین پیروی نکنید و اطاعت ننمائید، آنان که باعث شده‌اند تا شما آب صاف چشمه ایمان و زلال اندیشه‌های انسانی خود را با آلودگی‌ها و تیرگی-های افکار شوم آنان بنوشید و سلامت روح و جانتان را با مرض قلب و بیماری درویشان بیامیزید و راه حقتان را با روش باطل آنان درهم سازید! (۱)

۱- لا تطیعوا الاذعیاء الذین شربتم بصفو کم کدرهم و خلطتم بصحتکم

مرضهم ادخلتم حقم فی باطلهم غرر الحکم ص ۸۰۶

چنین است:

... جعلوك قطباً ادارو بك رحي  
مظالمهم وجرراً يعبرون عليك الى  
بلاياهم وسلماً الى ضاللتهم. (۱)

«بنی امیه تو را همچون «میلۀ آهنی  
مرکز چرخ آسیای خود قرار داده اند تا به  
وسیله تو آسیای ستم و بیداد خود را بگردانند  
و به آمال خود دست یابند و تو را همچون  
پلی ساخته اند تا از روی تو عبور کنند و  
به بدبختی هائی که برای مردم تهیه  
دیده اند برسند و همچنین تو را فردبان  
گمراهی های خویش قرار داده اند تا  
بتوانند دیگران را نیز به گمراهی و ضلالت  
برسانند». سپس امام (ع) افزودند:

... گمان نکنی که من با این گفته ها  
خواسته ام تو را سرزنش و توبیخ نمایم  
و برای کارهای ناپسندت ملامت کنم!  
نه، بلکه مقصودم این است که با  
انکار و آراه ناصوابی که در گذشته داشتی!  
خداوند عالم از هلاکت نجات بخشد  
و دستگیرت نماید و آنچه را که از دینت  
از دست داده ای برایت بازگرداند...

واز این به بعد از آنچه که قبلاً در  
آن افتاده بودی دوری جوی و اعراض  
کن تا در جرگه نیکان و صالحان در آئی! (۱).

بقیه در صفحه ۶۸

در اختیار استعمارگران و افراد مادی و  
سودجو قرار گیرد، چگونه می تواند به این  
وسیله، به هر نوع عمل غیر انسانی دست  
بزنند و از این جهل و خود پرستی، استفاده  
نمایند؟!

### فردبان گمراهی

همواره در تاریخ چنین بوده و هم اکنون  
نیز چنین است که: افراد استعمارگر و  
مزدورانشان، از روحیه والا و انقلابی  
جوانان، سوء استفاده می کرده و می کنند و  
با دست های پاك آنان پایه های منافع  
و مقاصد ناپسند خویش را تحکیم می-  
بخشیدند!

«معمدین مسلم»، این شخصیت گرانقدر  
اسلامی، متأسفانه، در جوانی، با دستگاه  
امویان همکاری داشت و در اجرای مقاصد  
غیر انسانی و سیاست های بی دادگرانۀ آنان  
فعالیت های چشمگیری از خود نشان  
می داد!

امام: زین العابدین (ع) که او را به  
پاکی می شناختند، نامه مفصلی به وی  
نوشته او را از دام های بنی امیه آگاه  
ساختند و از این مهلکه نجاتش دادند.

بعضی از مطالبی که در نامه تذکر داده اند

۱- تحف العقول ص ۲۷۵

۱- و لا تحسب انی اردت توبیخك و تعنیفك و تعییرك لكنی

اردت ان ینعش الله ما قد فات من رایك و یرد ما عزب من دینك...

اما بعد فاعرض عن كل ما انت فیه حتی تلحق بالصالحین مدرک قبل.

# نقطه نظرهای بن بلا درباره مسائل

## جهان اسلام و انقلاب ایران

مصاحبه احمد بن بلا رهبر حزب استقلال ملی الجزائر و نخست وزیر دولت موقت انقلاب را که همیشه از انقلاب اسلامی ایران پشتیبانی کرده و آنرا «معجزه قرن» می داند. در مجله انگلیسی زبان **Arabia the Islamic world review** شماره ۱ سپتامبر ۱۹۸۱ چاپ لندن، چاپ شده در پائین می آوریم.

سید محمد ثقفی

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

راه بن بلا به اسلام

- ۱- انقلاب اسلامی ایران، يك حادثه فوق العاده و «معجزه قرن» می باشد.
  - ۲- فلسطین ، جایی است که ما در آن، از روح و جسم، از دشمن زخمی شده ایم.
  - ۳- باید يك تکنولوژی اسلامی، بوجود آوریم که ما را از تکنولوژی غرب، بی نیاز سازد.
  - ۴- درباره التقاطی ها : ما باید الفاظ و کلماتی به کار ببریم که مفهوم مردم ما باشد.
  - ۵- اکثر کشورهای غربی، روی فلسطینیان معامله میکنند.
- سؤال : شما، توسعه های ایدئولوژیکی و فرهنگی را در الجزایر، پس از پیروزی در انقلاب و استقلال کشور، چگونه تشخیص میدید ؟

و آیا ، مطالبی که از طرف بعضی از مفسران غربی در مورد «نادیده گرفتن حاکمیت اسلام در الجزایر» در سال ۱۹۶۲ ، اظهار می شود و شما را مسئول این مسئله ، قلمداد می کنند، چه جوابی دارید ؟.

**جواب :** من ، چنین مسئله و مسئولیت آنرا نمی پذیرم ، من فکرمی کنم که مسئله ما استقلال و حاکمیت ما بر کشور خودمان بود ، مابعضی از جوانب آنرا بدست آورده ایم ، اما هنوز ، به استقلال واقعی که بی نیاز از غرب باشیم ، دست نیافته ایم .

مسلماً اگر من می توانستم در الجزایر ، شرایطی بوجود آورم که نیازهای ما را بر طرف ساخته و ما را در چهارچوبی غیر از آنچه می خواستیم و سیستمی غیر از آن سیستم ایده آل خودی ، قرار میداد ، من مسئول بودم . اما متأسفانه این مسئله ، تنها من مربوط نمی شود ، تنها چیزی که میتوانم آن را اعتراف نمایم ، اینست که آری ، من جزو آن گروه و دسته ای بودم که درباره این مسئله تصمیم می گرفتند . در حقیقت در کنفرانس آفریقا - آسیائی که بنا بوده در الجزایر منعقد شود (ولی به علت کودتا منعقد نشد) من یکی از آن گروه بودم که در برنامه کار کنفرانس «ماده ای» گنجانیده که ما باید « دنیای دیگری » به وجود آوریم . از آنجائی که هنوز ، همچون شرایطی و وضعی به وجود نیامده است ، لذا ، بی فایده است که درباره «سقوط یا اعتلای اسلام» در زمان استقلال کشور ، صحبت نمائیم .

**سؤال :** آیا شما راجع به یک «جهان اسلام جدید» صحبت می کنید یا درباره همان سیستم «جهان سوم» حرف میزنید ؟.

**جواب :** آری ، مخصوصاً من درباره یک سیستم اسلامی حرف می زنم ، اما سیستمی که در برابر همه کشورهای جهان سوم قرار گرفته که با دنیای سرمایه داری و کاپیتالیسم ، مبارزه می کند .

در نتیجه ما باید این کار را با «جهان اسلامی» خودمان شروع کنیم ، زیرا من معتقدم که بعد فرهنگی (هر انقلاب) مهمترین بعد از ایجاد دیگران انقلاب است . مثلاً «عربیت» را فرض کنید . من فرهنگ عربی را از فرهنگ اسلامی جدا نمی دانم ، من باصراحت اعلام می دارم که من هیچ معنائی از فرهنگ عربی نمی فهمم ، اگر آنرا از فرهنگ اسلامی جدا سازند . جهان اسلام کاملاً توانائی آنرا دارد که یک «تمدن ایده آلی» را به جهان عرضه بدارد که با هر گونه برنامه های توسعه یافته ، سازش دارد .

درست دقت کنید ، اینجا هیچ سؤالی درباره انحراف از اسلام نیست . کاپیتالیسم

باقی مانده است، ما هنوز که هنوز است تابع و پیرو غربی‌ها هستیم، بخصوص در زمینه فرهنگ، ابتداء غرب، کشورهای ما را اشغال نظامی کرده، سپس راه دیگر پیش گرفت یعنی **تکنولوژی**، و تکیه آنها صادر کردند و ماتکنولوژی آنها را پذیرفتیم، در نتیجه ما خود بخود وابسته همه آن سازمان و تشکیلات خواهیم شد که تکنولوژی دنبال دارد. تا زمانی که ما، این مسئله (تکنولوژی) را حل نکرده‌ایم، ما با اسلامی که در کشورهایمان هست، مشکلات خواهیم داشت.

**سؤال :** شما در گذشته از یک «تکنولوژی اسلامی» طرفداری می‌کردید، آیا می‌توانید بگوئید که با کدام رابطه، ملاحظه می‌کنید که تکنولوژی غربی روی شخصیت اسلامی، اثر می‌گذارد؟

**جواب :** تکنولوژی کارخانه‌ها و مدرسه‌های فنی غربی که ما می‌خواهیم آن را بگیریم، یک «راه زندگی» را به دنبال دارد که به اصطلاح جزو ماهیت تکنولوژی غرب است و از آن جدا شدنی نیست، وقتی که ما می‌خواهیم تکنولوژی غرب را اخذ نمائیم، به طور مسلم آن «راه زندگی» را نیز اقتباس کرده‌ایم و شما مجبورید که این راه را بپذیرید و آنرا در مدارستان تعلیم دهید.

و به این ترتیب وقتی الجزایری‌ها، مغربی‌ها و همه مسلمانان به طور عموم بزرگ شدند ساختمان ذهنیشان با فرهنگ غربی، ساخته شده و آنها خود بخود با فرهنگ و سنت خود و کشورشان بیگانه شده‌اند.

**سؤال :** به نظر می‌رسد، برای شما، مسئله عمده جامعه، همان مسئله انسان است که مالک بن نبی (نویسنده الجزایری) روی آن مسئله تاکید دارد؟

**جواب :** من با افکار مالک بن نبی آشنائی دارم و افکار او به نظر من نقش مهمی در بیداری ملت‌های اسلامی دارد.

**سؤال :** مالک بن نبی در مورد مستشرقان تعبیراتی دارد، آیا شما درباره آنها چگونه قضاوت می‌کنید؟

**جواب :** مستشرقان معمولاً در مورد اسلام اشتباهاتی دارند. کسی که اسلام را یاد می‌گیرد باید خود از منابع اصیل آن آگاه باشد نه از راه مستشرقان. من می‌دانم که آنها در گذشته، راه‌های بسیاری در رفتار با عالم اسلام، در پیش گرفته‌اند اما راه آنها راه ما نیست.

اما ما، نباید کسی را که می‌خواهد عربی یاد بگیرد و با اسلام آشنا شود، او را تشویق نکنیم.

**سؤال :** در روزنامه لوموند گزارش شده بود که شما سوسیالیست هستید، آیا يك نفر می تواند در يك زمان سوسیالیست و متعهد به اسلام باشد ؟

**جواب :** روزنامه لوموند مال آقای بلتا (Belta) است و آقای بلتا دوست من نیست، من هرگز سوسیالیست نبوده‌ام و حتی نمی‌دانم که معنی آن چیست؟ از آنروزی که خودم را شناختم، من يك مسلمانم و معتقدم که اسلام يك فرصت بهتر و روشن بینی‌های واضحتری از سوسیالیسم به انسان نشان میدهد.

درسوسیالیسم به بعد اجتماعی انسان، کم اهمیت داده شده است درحالی که در اسلام مسئله برعکس است و انسان محور همه چیز قرار گرفته است. در نظر من يك جامعه مساوی و عادل مبتنی بر اسلام، خیلی عمیقتر از جامعه‌ای است که بر سوسیالیسم ریزی شده است.

**سؤال:** آیا شما درباره يك «سوسیالیسم اسلامی» سخن می گوئید که به «مارکسیسم کاری نداشته و با آن در تضاد نیست»؟

**جواب :** نه خیر، من اساساً نمی‌خواهم راجع به سوسیالیسم حرف بزنم. من معتقدم که ما باید حالا «آن الفاظ و کلماتی را به کار ببریم که برای مردم ما مفهوم باشد».

**سؤال :** قطعاً، لازم است کوشش کنیم که يك «ثوری اقتصادی» بسازیم که نه کاپیتالیست باشد و نه سوسیالیست ؟

**جواب :** دقیقاً، اما باید گفت که در حال حاضر، جهان اسلام از نظر ایدئولوژیکی عقیم و نازا است.

ما می‌دانیم که تمدن غربی، نمی‌تواند مسائل گرسنگی، تبعیض نژادی، کمک به کشورهای توسعه نیافته و امپریالیسم و آلودگی را حل نماید و ما می‌دانیم که تمدن غربی در يك بحران عجیبی بسر می‌برد. ما نیاز داریم که به پرسیم اسلام در این زمینه، چه کاری میتواند انجام دهد؟

ما می‌خواهیم این افکار و تعالیم را گسترش دهیم که «انسان در قلب جامعه قرار گرفته است و بشر و انسان، بایست پیش از اجتماع، تربیت یابد و رشد کند، آنهم بجهت اینکه واقعاً پیشرفت حقیقی، همان «ساختن انسان» است.

ساختن انسان يك موجود مسئول آفریدن مناسبات هماهنگ میان انواع بشر، به وجود آوردن يك جامعه با کیفیت بخصوص، اما، ما مطالعات



جدی نداریم.

من شخصاً کوشش کردم در نامه‌ای که برای برادران ایرانی فرستادم نظرات خود را در مورد انقلاب اسلامی مشخص سازم (وقسمتی از آنها در ژوئن ۱۹۸۰ انتشار یافت) این بدیهی است که ما، از یک جامعه کاپیتالیست بیرون آمده‌ایم که فوق‌العاده جامعه خطرناک و اقتصاد غیرمتوازن به وجود آورده است.

**سؤال:** بسیاری از روشنفکران مسلمان افکار شما را فهمیده‌اند، اما وقتی که شما در قدرت بودید از سوسیالیسم صحبت می‌کردید، اما اکنون، عده‌ای از مردم مختلف و نامتجانس مانند یهودیان، چپ‌ها و... جایشان را از آن جامعه‌ای که شما صحبت از آن می‌کنید، پیدا می‌کنند.

**جواب:** البته من درلوموند، از یهودیان و دیگران صحبت کرده‌ام اما اکنون درباره «آزاد منشی در اسلام» صحبت می‌کنم، من درباره یک اسلام آزاد و انقلابی حرف می‌زنم، من به جهان یک دین که پیروان ادیان دیگر را بی‌جهت و بدون عذر، سرکوب کند عقیده ندارم. ما باید با دیگران معاشرت داشته باشیم و با دیگران حتی با اقلیتهای قومی خودمان: کردها، بربرها، محاوره و گفتگو داشته باشیم.

**سؤال:** شما در اظهارات گذشته خود از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کردید، آیا اکنون بنظر نمی‌رسد که از آن انتقاد می‌کنید؟

**جواب:** هرگز هرگز، من انتقاد نمی‌کنم، من در تمامی اظهاراتم همه اتهاماتی را که در مورد انقلاب، بمن نسبت داده‌اند تکذیب کرده‌ام. من هم اکنون هم معتقدم: که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی یک حادثه فوق‌العاده و معجزه قرن بوده است.

**سؤال:** آیا شما تصوری کنید که «یک حکومت ناسیونالیستی» میتواند جانشین، «حکومت اسلامی ایده‌آل» باشد؟

**جواب:** هرگز یکی از نقاط ضعف ما، همین است که ما هنوز هم از مرزهای تنگ و محدود «ملت‌ها» و «ملیت» صحبت کنیم وقتی که مرزهای ملیت باریکتر شده و پاره گشت، آن وقت ما «حکومت بزرگ اسلامی» را تشکیل میدهیم.

**سؤال:** شما مسئله فلسطین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**جواب:** فلسطین جایی است که ما در آن، از روح و جسم از دشمن زخمی

بچه از صفحه ۵۷

شده‌ایم.

# حوزه علمیه قم مهد پرورش خطباء و گویندگان اسلامی

**وعظ و خطابه** در پرورش استعدادها و در تبلیغ احکام و ترویج معارف و اندیشه‌های تابناک اسلام، نقش حساس و اساسی دارد، ضرورت دارد که در شناخت حوزه علمیه و شناساندن خدمات آن به این امر مهم نیز توجهی مبذول گردد در مقالاتی که در این زمینه تهیه و تنظیم می‌گردد غفلت از این امر حیاتی، نابخشودنی و غیر قابل عفو است به ویژه از آن دیدگاه که دوام و پایداری خود حوزه های علمی تا حدود زیادی مرهون این رشته از فعالیت ها و تلاش های گویندگان و مبلغین ارجمند اسلامی است و در حقیقت يك نوع ملازمه ظریفی میان آن دو برقرار می باشد به طوری که وجود خطباء از نظر درسی و تحصیل و بهره برداری علمی بستگی تمام به پایداری حوزه ها دارد و دوام و پایداری حوزه ها نیز تا حدود زیادی به خطابه و وعظ و گفتار و ارشاد و راهنمایی های مبلغین و گویندگان عالیقدر وابسته است از این نظری مناسب نیست سیری کوتاه نیز در زمینه وعظ و خطابه در حوزه علمیه

قم داشته باشیم .

### خطابه چیست ؟

اکنون نخست به معرفی خطابه می پردازیم دانشمندان در اینباره گفته اند :  
خطابه : سخن گفتن و مخاطبه حضوری با توده های مردم و اتناع و تصرف در عواطف و احساسات آنان می باشد .

ولی وعظ ، عبارت از بند و اندرز و تصرف در عقول و اندیشه ها در زمینه مسائل معنوی و روحی و ارشادی است ....

« باتوجه به این تعریف : کاربرد خطابه و منطقه نفوذ و گسترش آن ، وسیعتر و دامنه دارتر می باشد به حدی که به موازات گسترش آن شامل : انواع خطابه های سیاسی ، قضائی ، اجتماعی ، دینی ، نظامی ، می گردد . در صورتی که وعظ بیشتر در مسائل معنوی و اعتقادی محدود و مشخص می گردد .

### خطابه در بستر تاریخ :

خطابه از روزگار ان بسیار قدیم در صلح و جنگ و در آسایش و نا آرامی ، در ترقی و تجدد و در پیمودن راه تکامل و پیشرفت و سیله و سلاح مؤثر اجتماعی بوده است .

بررسی تاریخ مدون بشری بروشنی نشانگر این واقعیت است که : پیامبران عظام و مصلحین بزرگ و اندیشمندان دلسوز و متعهد ، به وسیله این سلاح ، اصول دعوت و رسالت و پیام خویش را براقوام و ملل مختلف جهان عرضه کرده اند و به ادا وظیفه تبلیغ و تبشیر خود پرداخته اند ، سردمداران و زمام داران تاریخ ، از این فن مؤثر در راه پیشبرد آرمان خویش بهره گیری فراوان کرده اند .

فرماندهان جنگ ها قبل از آغاز جنگ از این باده سوزان در دل و دماغ سربازان و رزمندگان خویش افشاندند و آنان را با دل های شاداب و لب های خندان به صحنه کارزار و عرصه پیکار و جانبازی فرستاده اند تا با روحیه قوی در برابر آتش مسلسل و خمپاره و توپ و تانک و ارا به های جنگی بایستند و با پایداری و استقامت به مقابله پردازند .

در جنگ ها و لشکرکشی ها ، خطابه های نظامی ، نقش اساسی داشته اند و در جنگ جهانی اول و دوم ( صرف نظر از آرمان و هدف جنگ افروزان که تا چه حدودی بوج

و غلط بوده است) نمی‌توان از نقش سخنرانی‌های آتشین و مهیج هیتلر در آلمان و ناپلئون بناپارت در فرانسه گذشت، آنان با نطق‌های آتشین خود توانستند گروه‌های سربازان را در برابر سرما و گرما در برابر آتش و خون و در دل کوه‌های آکنده از برف و باران و سیلاب بسیج کنند بی‌آنکه کوچکترین احساس ناراحتی و عذاب روحی بنمایند ...

شاید به این ترتیب می‌توان به راز سخن بزرگ پیامبر بزرگوار اسلام پی برد جایی که می‌فرماید :

« ان من البیان لسحرا » برخی از بیان‌ها و گفته‌ها نمونه‌ای از سحر می‌باشند .

\* \* \*

### خطبه‌های قضائی :

بررسی تاریخ خطابه در اعصار گذشته و نقاط مختلف روی زمین، خطباهای بزرگ و نامی را یادآور می‌شود که در عصر خویش نمونه بارزی بوده‌اند که توانسته‌اند از فن خطابه در محاکمات قضائی و در دادگاه‌ها استفاده شایان بپسند ...

تاریخ یونان و آتن از پرکلیس ، دموستین ، دلامیر ، میرابو ، نام می‌برد آنچنان که تاریخ روم از «سیسرون» و دیگر خطباء نامی یاد می‌کند که توانسته‌اند با قدرت بیان و در اثر خطابه، فضای دادگاه‌ها را عوض کنند و محیط دادگاه را به نفع موکلین خود تغییر جهت دهند.

### نقش خطابه و بیان در تاریخ اسلام:

خطابه در سرزمین آزادی رشد و نمو می‌کند و بال و پرمی‌گشاید و در دیار خفقان و استبداد و انحصار طلبی فروکش نموده و از بالیدن و نما بازمی‌ایستد از اینرو با زمینه آزادی که اسلام بوجود آورد خطباء نامداری بوجود آمد، به ویژه اسلام در محیطی بوجود آمد که سرمایه اصلی آن، بیان و سخن بود اگر اعراب بدوی ، فاقد هر چیزی بودند تنها سرمایه زندگیشان شعرو بیان و نثر و گفتار بود در چنین محیطی بود که پیامبر بزرگوار اسلام با اعجاز فصاحت و بلاغت قرآن و با سخنان شیوا و بیانات گرم و جذاب خویش، توانست عرب جاهلی را بر محور وجود خویش گرد آورد و روح آنان را با تعالیم ارزنده اسلام صیقل و شستشو دهد و سخنوران نامی و شاگردان مخلص می‌مانند علی ابن ابی طالب (ع) پرورش دهد که خطابه‌های، غراء او «همام» ها را به مدهوشی و بیهوشی بکشاند و هنوز هم

که هنوز است خطبه های نغز و جذاب نهج البلاغه خواننده را مسحور و مجذوب خویش می سازد و پرورش یافتگان مکتب علی (ع) مانند فاطمه زهراء و زینب کبری آنچنان با خطابه و بیان انس پیدا کنند که بتوانند در محیط آشفته و هیجانی ، دلها را بی تاب و توان سازند ...

### سخنوران بزرگ اسلام

پیامبر بزرگوار اسلام ، نخستین پایه گزار اساس سخن و سخنرانی در اسلام است که به وسیله بیانات عالی و بیانات گرم و جذاب خویش ، شعاع احکام اسلامی را با آن کمبود و مسائل روز ، به اقصی نقاط جهان معموره آروز برساند . ۲۳ سال تبلیغات مداوم و بی دریغ توانست مأموریت الهی را با پیروزی و موفقیت به سامان برساند و هدف و آرمان مقدس روحانی و معنوی خویش را به جهانیان برساند .

پس از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نماینده حقیقی و جانشین بلا فصل او علی (ع) و دیگر پیشوایان معصوم هر کدام به نوبت خویش بر منصب پر مسئولیت امامت ، تکیه زده و دعوت به حق را با عمل و سخن به عهده گرفتند و در این راه تا سرحد جان و شهادت پیش رفتند .

رسول اکرم (ص) فرموده اند: **مدح الرجل بما لیس فیہ مستهزء** : کسی را به چیزی که ندارد مدح و ثنا کردن ، مانند مسخره کردن و استهزاء نمودن او است . باید در هر جا و در هر عمل ، اعتدال محفوظ باشد .

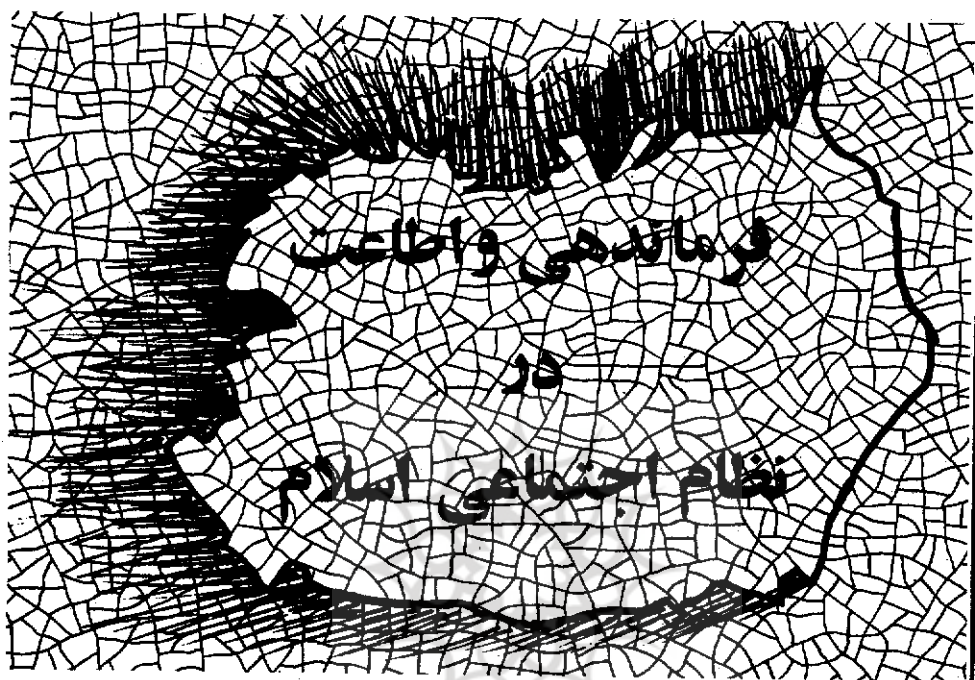
علی (ع) می فرماید: **الثناء باکثر من الاستحقاق ملق والتقصیر عن الاستحقاق عی اوحسد (۱)** « تعریف و ثنا گوئی بیش از استحقاق ، تملق و چاپلوسی است و از اندازه استحقاق کوتاه آمدن نیز تنگ نظری و حسادت است . »

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام کلمه ۳۳۹

بقیه از صفحه ۲۳  
تورها و انفجارها ، این ملت بساخته را خسته و دلسرد و در نتیجه از صحنه بیرون کنند و انتقام مبارزه با ابر قدرت ها را از ملت مظلوم و قهرمان ایران بگیرند .

برای پیش گیری از توطئه منافقان و مخالفان قبل از هر چیز باید در مقام شناسائی منافقان بر آئیم و با دقت در اطراف خود و در میان دوستان و آشنایان و در محل کار و اداره - بازار - مسجد و ... منافقان را بشناسیم و اعمال اورا تحت نظر بگیریم ،

○



دسراسر نظام هستی، هیچ موجودی نیست که از فرمان خداوند، تخطی و تخلف داشته باشد. مرگ زندگی و تمام حرکات و جوش و خروش موجودات، تحت فرمان اوست و با نظامی که او برقرار کرده، پایدار و فعالند و در این میان، انسان نیز در حرکات غیر ارادی خود، به عنوان جزئی بسیار کوچک از جهانی بسیار بزرگ، تابع نظام جهان است و از این لحاظ برای اوستثنائی وجود ندارد.

قرآن مجید، با جمله: «**الاله الخلق والامر**» (۱) بیانگر این حقیقت است که نه تنها آفرینش به دست خداست، بلکه امر و فرماندهی هم از آن اوست و حکمت و تدبیر او تنها متوجه آفرینش نیست، بلکه متوجه نظم و استمرار و اداره عالم هستی نیز هست.

این انسان که از لحاظ کمیت، جهانی کوچک در برابر جهانی بزرگ است، از لحاظ

کیفیت، بسیار عظمت دارد و امتیاز مهم او بر دیگر موجودات طبیعی، حرکت و فعالیت انتخاب-گراانه اوست و هدف مابرسی اینگونه حرکات و فعالیت‌هاست که باید تحت فرماندهی چه مقامی باشد و از چه مقامی اطاعت کند؟

البته سخن در این نیست که چگونه هست؟ بلکه سخن در این است که چگونه باید باشد؟ اینجا سخن از «بایست‌ها» و «باید‌ها» است، نه «بودها» و «هست‌ها». بسیار طبیعی است اگر نظام تقنین را هم در امتداد نظام تکوین قرار دهیم و بگوئیم همان نظری که در نظام تکوین، همه اجزاء عالم - از الکترون‌ها و پرتون‌ها گرفته، تا عظیم‌ترین ستارگان و کهکشان‌ها و از عالم ماده گرفته تا عالم مجردات - تحت فرماندهی آفریدگار بزرگ خویش قرار دادند و از اطاعت او اندک تخلفی نمی‌کنند، در نظام تقنین و قانون‌گذاری نیز باید چنین باشد و به جای اینکه بشر تحت حاکمیت قوانین بشری و قانون‌گذاران زمینی و فرماندهان طاغوتی، و جنبه‌های شهوانی، خود باشد، تحت فرمان قوانین الهی و حاکمیت خداوند و جنبه ملی خود قرار گیرد.

این حقیقت، برای ما از آفتاب هم روشنتر است که عدم تخلف طبیعی و تکوینی موجودات از فرمان آفریدگار، برای آنها کمال است.

### حرکت و کمال

به قول حکماء: حرکت برای این موجودات نخستین کمال، و وصول به هدف دومین کمال است. هر موجودی با این اطاعت تکوینی از آفریدگار خود به دو کمال می‌رسد که یکی از آنها مقدمه، و دیگری ذی‌المقدمه، و به تعبیر دیگر: یکی از آنها وسیله و دیگری هدف است.

بنابراین، آنها از نفس اطاعت، به کمال اول و با وصول به هدف، به کمال دوم می‌رسند. (۱)

علت اینکه: این حرکت را، طبیعی و تکوینی می‌نامیم، صرفاً برای این است که با حرکت عقلی و ارادی انسان اشتباه نشود. لکن اگر خود آن حرکات را عارفانه و به

۱- باید توجه داشته باشیم که حرکت مخصوص موجودات مادی است. در موجودات

مجرد حرکتی وجود ندارد.

قول بعضی از حکماء: بادی دیدی متألها نه (۱) - که دیدی عمیق تر است - بنگریم ، در آنها هم رمز انتخاب و اختیار، آنها هم انتخاب و اختیاری از روی شیدائی و شیفتگی کشف می کنیم.

اینجا دیگر، به چشم دل - نه به چشم سرونه به چشم عقل، مشاهده می کنیم که تمام ذرات طبیعت، واله و سرگردان اویند و انتخابگرانه - ونه کورکورانه و بالا جبار - راه او را می پویند و فرمان او را بشورد اجراء می گذارند.

مگر نه قرآن می گوید :

خداوند به آسمانها وزمین گفت: از روی رغبت با کراهت بیائید. (۲)

گفتند: از روی رغبت آمدیم.

با اینکه :

: هیچ چیزی نیست که به زبان تکوین در دریای ستایش و تنزیه او شناور و سیال

نباشد، ولی شما نمی فهمید (۳)

حال اگر حرکت انتخابگرانه انسان را هم در امتداد همان حرکات طبیعی قرار دهیم و در این جهت هم انسان، اطاعت از آفریدگار را پیشه خود سازد، نه تنها ضرری نخواهد کرد، بلکه باید بگوییم: چنین حرکتی برای وی به خستین کمال، و وصول به هدف که خداست برای او دومین کمال است و نه تنها ضرر و زیانی نبوده، بلکه طبق تعبیرات قرآن، به فوز و فلاح و سعادت هم می رسد.

شعاع حاکمیت خدا؟

از سوی دیگر، این سؤال قابل طرح است که آیا حاکمیت خداوند مطلق است یا

۱- تاله به معنی غرق شدن در معارف الهی است و متاله، کسی است که در معارف الهی غرق شده باشد. علت اینکه به ملا صدرا ی شیرازی لقب صدر المتألهین داده اند این است که او را پیشوای کسانی که در معارف الهی غرق شده و حقایق را با ادراک قلبی لمس کرده اند، می شناسند.

۲- اذقال لها وللارض اثتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائفین (سوره فصلت آیه ۴۱)

۳- وان من شیئی الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم (سوره اسراء آیه ۱۷)



محدود؟ و آیا همان طوری که در نظام تکوین، حکومت و فرماندهی از آن اوست، در نظام تشریح هم حکومت و فرماندهی از آن اوست یا خیر؟

يك سنجش مشرکانه این است که گفته شود: خداوند اداره و نظم تکوینی جهان را برای خودش نگاه داشته ولی اداره و نظم اجتماع را به هوی و هوس و خواست انسان های مقتدر و زورمند و طاغوتها و طاغوتچه ها واگذارده و خود را از این امور کنار کشیده است. (۱)

ويك بينش مشرکانه تر این است که گفته شود: خداوند حتی در اداره و نظم جهان هم دخالتی ندارد و تنها نقشی که دارد، آفرینش است، به عبارت دیگر: علت حدوث است، نه علت بقاء. (۲)

طبق اینگونه بینشها حاکمیت خداوند، محدود است. حال آن که: بینش اسلامی به ما می گوید: حاکمیت خداوند مطلق است.

کسی که به حاکمیت مطلق خداوند روی آورد، دارای رشد اسلامی است و کسی که حاکمیت خداوند را محدود کند، اسیر تفکرو بینش جاهلی است.  
امام باقر (ع) فرمود:

الحکم حکمان: حکم الله و حکم الجاهلیة و قد قال الله عزوجل: ومن احسن من الله حکماً لقوم یوقنون و اشهد علی زید بن ثابت لقد حکم فی الفرائض بحکم الجاهلیة. (۳)

: حاکمیت بردو قسم است: حاکمیت خدا و حاکمیت جاهلی. خداوند می فرماید: برای مردمی که اهل یقینند، حکومت چه کسی بهتر از حکومت خداست؟ من شهادت می دهم که زید بن ثابت، در مقررات اجتماعی به حکم جاهلیت، حاکمیت می کرد.  
مقام حکومت، مقامی است که از مردم اطاعت می طلبد و همین اطاعت است که نظم

۱ در حال حاضر روش جوامع بشری بطور عمده همین است، آنها در امور اجتماعی و سیاسی- عملاً - برای خداوند حاکمیتی قائل نیستند.

۲- عده ای از متکلمین، جهان را در حدوث نیازمند به خدا و در بقاء قائم به ذات وی نیاز از خدا می دانند. اینها به طریق اولی جامعه بشری را هم در حکومت و سیاست، بی نیاز از خدا می دانند و به همین دلیل گفتیم: مشرکانه ترا

۳- وسائل الشیعه باب چهارم از ابواب صفات قاضی

و انسجام به جامعه می بخشد اگر بر اساس قوانین عادلانه و قسط باشد ، می تواند حقوق همگانی را حفظ و حراست نماید . اگر رشته این اطاعت به غیر خدا منتهی شود ، جامعه ، کنفریاشرک است و اگر به خدا منتهی شود جامعه ، جامعه توحید است . به همین دلیل است که در حکومت اسلامی ، حقیقتاً حکومت از آن خداست و اطاعت مردم از مقام رسالت و امامت هم حقیقتاً اطاعت از خداست . قرآن کریم می گوید :

### وَمَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله. (۱)

: هر کس مقام رسالت را اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده است .  
قرآن با کمال صراحت ، حکم و ملک و ملک (۲) را از آن خدا می داند و خدا را حاکم و مالک و ملک (۳) معرفی می کند و او را بخشنده ملک و ملک (۴) می داند .

### اطاعت از اولوالامر:

قرآن به ما دستور می دهد که از خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت کنیم . در حقیقت مقام رسالت به عنوان نماینده و فرستاده خدا حاکمیت را بر عهده دارد و پس از او مقام امامت ، به عنوان جانشین پیامبر و رهبر مردم ، تنها مقامی است که شایسته حکومت و اداره کشور و جامعه است و مردم و وظیفه دارند به همانسان که از خدا اطاعت می کنند ، از رسول و امام نیز اطاعت نمایند .

قرآن کریم در این زمینه می گوید :

: خدا و رسول و اولی الامر را که از میان شما بر خاسته اند ، اطاعت کنید . (۵)

بقیه در صفحه ۲۰

۱- نساء آیه ۸

۲- ان الحکم الا لله (انعام ۶) لله مافی السماوات والارض (لقمان ۲۶) ولم یکن

له شریک فی الملك (فرقان ۲)

۳- والله یحکم لامعقب لحکمته (رعد ۴۱) قل اعوذ برب الناس ، ملک الناس

۴- ویرزق من یشاء بغير حساب (آل عمران ۲۶) قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك

من تشاء (آل عمران ۲۷)

۵- اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (سوره نساء

آیه ۹۵)

# ویتامین A

## و غدد مترشحه داخلی

چه کنیم که مقاومت ما در برابر فشارهای مختلفی که  
با آن روبرو هستیم بیشتر شود؟



هیجان‌ات روحی و حتی اعمال جنسی مؤثر  
هستند.

غدد مترشحه داخلی تحت نفوذ دائمی  
سلسله اعصاب خودکار قرار دارند و اینها  
عبارتند از غده «تیموس» (۱)، «هیپوفیز»  
(۲)، غده تیروئید (۳)، غدد فوق کلیوی  
(۴) و غیره که با ترشحات خود اعمال بدن  
را تنظیم میکنند.

غدد فوق کلیوی، در دستگاه غدد  
مترشحه داخلی دوتا از آنها یعنی غدد فوق  
کلیوی نقش بسیار مهم و در حقیقت نقش  
فرماندهی روی غدد دیگر دارند و هر یک از  
آنها غده کوچک مثلی شکل هستند که در  
قسمت قدامی قوقانی کلیه قرار دارد یکی

انسان در همه حال و در تمام ساعات  
تحت تأثیر هورمون‌هایی است که از غدد  
مترشحه داخلی وارد جریان خون میشود.  
این هورمون‌ها اثر کلی در سلامت بدن  
و حتی آینده انسان دارند. اعمال این غده‌ها  
بطور خودکار انجام می‌گیرد بدین معنی که  
انسان کنترلی در روی این غده‌ها ندارد و  
بعبارت دیگر این غده‌ها خودکارند و اراده  
انسان در اعمال آنها بی‌تأثیر است. ترشح  
این غده‌ها در سرعت نبض، فشار خون،

1 - Thymus

2 - Pituitary یا Hypophyse

3 - Thyroid

4 - Achenals

نیرو و انرژی به حرکت درمی آید، قدرت عضلانی زیادتر میشود و حتی مردمک چشم-ها گشاد می گردد که انسان بتواند میدان دید وسیع تری داشته باشد.

تمام این واکنش‌ها، انسان را در برابر خطر مجهزتر کرده و از استرس حفظ میکند. بطوریکه میدانیم «استرس» به فشار روحی و جسمی که در مقابل فشار زندگی ایجاد می شود اطلاق می گردد. در موارد لزوم هورمون نورآدرنالین نیز ترشح می شود که کیفیت و مقدار آن متفاوت است.

### استرس ممکن است حاد و یا

#### مزمن باشد

اکثر محققان بر این عقیده اند که آدرنالین در موارد ترس و نیز آدرنالین در موارد خشم و غضب وارد خون می شود و همچنین پژوهشگران به دو نوع استرس معتقدند یکی استرس حاد که در این صورت خطر فوری است و واکنش بدن نیز خیلی فوری و سریع است و دیگری استرس مزمن که در مدت نسبتاً طولانی ظاهر می شود.

بشراولیه با استرس نوع اول سروکار داشته است و اکنون نیز کسانی که در گوشه-ای از جنگل و یا دامنه کوه زندگانی میکنند و دور از غوغای تمدن امروزی هستند با استرس نوع اول یعنی استرس حاد مواجه هستند.

مثلاً غرش ناگهانی رعد، حمله ناگهانی

مکتب اسلام

روی کلیه چپ و دیگری روی کلیه راست. هر یک از غده های فوق کلیوی از دو بخش تشکیل شده است : قسمت خارجی بنام قشر و قسمت داخلی بنام مرکز غده نامیده می شود.

قشر غده N(۴) هورمونی ترشح می کند در عین حال که به هضم و متابولیسم غذا کمک میکند مانند ترشحات سایر غدد داخلی در تعادل آب و نمک بدن نقش مؤثر دارد.

قسمت وسطی غده (۵) دوتا هورمون ترشح می کند بنام های «آدرنالین» (۶) و «نورآدرنالین» (۷) که این هورمونها در ضربانات قلب و مقدار خونی که از قلب خارج میشود و همچنین فشار خون و قند خون، مؤثر هستند.

### اثر و عمل این غده ها در مواقع

#### خطر :

اگر انسان ناگهان در وضع خطیری قرار گیرد مثلاً در معرض يك تصادف قریب-الوقوع و یا حمله يك حیوان درنده، بلافاصله مقداری آدرنالین وارد جریان خون می-شود و در نتیجه قلب تندتر می زند، حرارت بدن بالا میرود، عروق خونی منقبض میشود مصرف اکسیژن زیادتر میگردد ، ذخیره

۴- Cortex

۵- Medulla

۶- Adrenaline

۷- Noradrenaline

نشینانی که در معرض استرس زیاد هستند، غدد فوق کلیوی آنان بطور فاحش بزرگتر از غدد ساکنان دهات است. (۱)

### اثر ویتامین A :

خوشبختانه مطالعات جدید نشان داده است که ویتامین A از اثرات بد استرس بر روی غدد فوق کلیوی میکاهد.

### علت خونریزی غدد فوق

#### کلیوی :

بطوریکه ذکر شد به علت استرسهای متوالی و مزمن، غدد فوق کلیوی خون-ریزی می کنند. علت اساسی این امر آنست که در اثر استرسهای متوالی این غدهها بزرگ و متورم می شوند در نتیجه در آنها خونریزی ایجاد می گردد این مطلب ممکن است باعث ناراحتی های زیاد برای بدن بشود.

ناگفته نماند که این قبیل خونریزیها در این غدد گاهی در اثر بیماریهای حاد و عفونی (میکروبی) نیز ایجاد می گردد. ویتامین A از خونریزی این غدهها جلوگیری می کند.

در کنفرانس انجمن شیمی دانان شیکاگو در سال ۱۹۷۶ به وسیله دکتر «سنفتر» (۲) و همکارانش مطالبی ارائه شد که این مطلب را بخوبی به اثبات رسانید بر طبق یکی از آزمایشهای آنان به تعدادی از خرگوشها، بمقدار زیاد مواد مولد سرطان دادند. مواد مذکور در حالت عادی باعث

ببر و یا حیوانات درنده و غیره باعث استرس حاد می شود. در حمله يك حیوان درنده انسان آنا تصمیم می گیرد که با حداکثر سرعتی که امکان دارد فرار کند و یا به حمله متقابل پردازد.

در هر دو صورت، مساله خوب یا بد بزودی خاتمه پیدا می کند و استرس نیز موقوف میشود اما بشرا مروزی با انواع و اقسام مسائل پیچیده و مشکلات عدیده سروکار دارند لذا استرس امروزی مزمن بوده و حل و رفع آن نیز مشکل است.

سروصدای اتومبیلها و هواپیماها، شتاب برای رسیدن بر سرکار، چانه زدن با اشخاص مختلف، مشاهده قرطاس بازی ادارات، معطلی در صف اتوبوس و تاکسی، آلودگی محیط زیست و غیره هم مسائلی هستند که باعث هیجان و در نتیجه استرس مزمن می شوند.

انسان غالباً در همان حالت استرس برای مدتی باقی میماند. قابل ذکر است که اولین قربانی طولانی غالباً خود غدههای کلیوی هستند که آنها بزرگ و باد کرده و پراز چربی می شوند.

اگر استرس طولانی و شدت آن زیاد باشد در غدههای فوق کلیوی خونریزی تولید می شود و گاهی نیز به مرگ می انجامد. مطالعات کالبد شکافی که چند سال قبل در استرالیا انجام گرفت نشان میدهد شهر-

Medical Tribiun. Nov. 73 - ۱

Dr. Seifter - ۲

سلول‌های مخصوص محافظ بدن، به‌یاخته‌های سرطانی و میکروب‌ها حمله‌کنند و قبل از اینکه در بدن جا بپائی برای خود ایجاد کنند آنها را از بین ببرند اما وقتی که غدد فوق کلیوی، تحت فشار استرس بزرگ می‌شوند غدهٔ تیموس نیز چروکیده شده و در نتیجه از قدرت فرماندهی آن که باعث بسیج سلولهای دفاعی می‌شود کاسته می‌گردد و این عمل در اصطلاح پزشکی قهقرا (۱) نامیده می‌شود.

بنابراین ویتامین A نه تنها غدهٔ فوق کلیوی را حفظ می‌کند بلکه از چروکیدگی و از بین رفتن اعمال تیموس نیز جلوگیری به عمل می‌آورد و نهایتاً در دفاع بدن نقش مهمی بازی می‌کند.

### اهمیت غذا در بهداشت غدد فوق کلیوی:

اصولاً، از اعمال و حتی وجود این غده‌ها در بدن خود بی‌خبریم و آنها بطور خودکار وظایف خود را انجام می‌دهند. ما می‌توانیم به وسیلهٔ غذای مناسب زحماتی که به آنها وارد می‌شود بکاهیم برای این منظور باید از غذاهائی که حاوی ویتامین A است مصرف کنیم. غدهٔ زیادی از غذاها سرشار از ویتامین A هستند مانند جگر سیاه و سبزیهای که دارای رنگ زرد یا نارنجی هستند مانند هویج، کدوی زمستانی، گوجه فرنگی، زردهٔ تخم مرغ و سبزیهایی که برگ سبز تیره دارند، مانند اسفناج و کلم برگ.

ایجاد خونریزی شدید در غده‌های فوق کلیوی می‌شوند اما وقتی که سه روز قبل از آزمایش به حیوانات مقدار زیادی ویتامین A دادند از خونریزی جلوگیری شد. دکتر سیفتر و همکاران او قبلاً نیز مشاهده کرده بودند وقتی که به حیوانات، های غده سرطانی تلقیح می‌کنند. در بعضی از آنها، ویتامین A از تولید سرطان جلوگیری می‌کند و در برخی دیگر ایجاد غدهٔ سرطانی را به مدت زیاد به تأخیر می‌اندازد.

### آیا ویتامین A قدرت دفاعی بدن را زیاد می‌کند؟

جواب این سؤال اینست که این ویتامین اثر حمایتی و تقویتی در روی غدد فوق کلیوی دارد و از بزرگ شدن آنها جلوگیری می‌کند و چون غدهٔ فوق کلیوی در روی غدهٔ «تیموس» (۱) اثر دارد در نتیجه از چروکیدگی و از کار افتادن آن نیز جلوگیری می‌نماید و این خود نیز در کم‌اثر کردن بیماری مؤثر است.

### چگونه بدن در مقابل یاخته‌های سرطانی دفاع می‌کند؟

غده تیموس در قسمت فوقانی و قدامی قفسهٔ سینه قرار دارد و عضولنفوای است که نقش عمده در ایجاد مصونیت در برابر بیماریها دارد بطوریکه باعث می‌شود که

۱- Tymus involution

داخلی بدن بیشتر است.

در آزمایشگاه میمون‌هائی که از «ریبو- فلاوین» (۳) یا ویتامین B<sub>۲</sub> محروم شده. اند آخسر سغد فوق کلیوی آنها دچار خونریزی شده و از کار افتاده است.

همچنین مطالعات نشان داده است که در حیوانات آزمایشگاهی نقصان «روی» در مواد غذایی باعث می‌شود که غدد فوق کلیوی آنها در مقابل استرس حساستر بشوند.



علاوه بر ویتامین A، برای حفظ غدد فوق کلیوی، از موارد دیگر نیز باید استفاده نمود مانند ویتامین C و ویتامین B و «روی» (۲).

شواهدی وجود دارد در حیواناتی که به نقصان اعمال غدد فوق کلیوی دچار هستند خوردن ویتامین C توأم با ویتامین A در بهبود اعمال آنها مؤثر است. اصولاً عده‌ها تمرکز ویتامین C از دیگر اعضای

Zinc - ۲

Riboflavin - ۳

بقیه از صفحه ۲۶

۸- لازم است هر چه زودتر به بررسی اموال یتیمان و امانت داران آن اموال، از قبیل اوصیاء میت و قیم‌هائی که از طرف قضات قلمی تعیین گردیده و عمل کردن طبق اقتضای مصالح و منافع یتیمان، بنشینند، و آنها را دقیقاً بررسی نماید. و نیز بررسی کند که آیا چنین کسانی شایسته هستند تا چون گذشته اموال ایتام و... در دست آنان باقی باشد، یا نه باید به دست امین دیگر سپرده شود. و نیز بررسی لازم را درباره امانت (ودایع) و اموال پیدا شده (لقطه‌ها) و بیت‌المال مربوطه امام و مسلمانان را هر چه سریعتر و با دقت لازمتر، بعمل آورد. موارد دیگر از آداب و ویژگیهای قاضی و قضات و روایات روشن‌گر پیامبر (ص) و امامان شیعه (ع) در این باب، در مباحث بعدی بیان خواهد شد.

بقیه در صفحه ۴۳

سؤال: شما راجع به «حکومت فلسطین» چه نظری دارید؟  
جواب: در این مسئله، شما باید از آقای یاسر عرفات و همه برادران فلسطینی

پرسید.

آنچنانکه شما می‌دانید اکثر کشورهای عربی روی فلسطینیان معامله می‌کنند من نمیخواهم يك وزن اضافه‌ای در معامله فلسطینیان باشم.

والسلام

# نفوذ فرهنگی اسلام

## در تمدن غرب

اسلام يك نیروی محرك و تاریخ ساز

اسلام، بدون سابقه تاریخی حکومتی را تشکیل داد که يك ونیم برابر بزرگتر از امپراطوری روم بوده و زبان عربی، همان زبان مردم بیابانی، زبان بین المللیك «امت» جهانی گردید.

در گذشته وقتی رومی‌ها، یونان را تصرف کردند و سرزمین یونان به قلمرو امپراطوری روم پیوست، نتیجه اش این بود، که زبان یونانی، زبان علمی و فرهنگی امپراطوری درآمد اما قضیه در رابطه با جهان اسلام، چنین نبود.

مردم جهان اسلام با پذیرش این آئین خود را با آن تطبیق داده و تعالیم عالیة آنها در زندگی خود پیاده کردند، با اینکه سابقاً خود دارای تمدن درخشان و در سطح عالی فرهنگی بودند.

تمدن اسلامی، هرگز يك تمدن جامد و خشک نبوده که از ارزشهای فرهنگی ملل مغلوب استفاده نکرده باشد، بلکه مردم مسلمان پس از آشنائی با فرهنگ و تمدن ملل مجاور و گاهی مغلوب، با فکری آزاد و ذهنی باز، از میراثهای فکری و فرهنگی یونانی، پارسی، و حتی هندی نیز استفاده کرده اند.

و. ام. وات W. M. Watt يك دانشمند اروپائی این معنی را چنین بیان

می کند .



« در تمدن اسلامی ، يك چیز بسیار جالب و شگفت‌انگیز است و آن این که ، چگونه فرهنگ های باستانی خاورمیانه ، به تمدن و فرهنگ اسلامی ، انتقال یافته است . »

اسلام، این آئین محرک، برای پذیرش این پیشرفت عجیب ، نیروی روحی بسیار قوی را در مسلمانان بوجود آورده است، و زبان عربی، آمادگی و شایستگی آنرا داشته است که اینهمه میراث‌های فکری و فرهنگی ملل مجاور را در خود بگنجانند، و توانسته است که قرن‌ها بی‌آنکه عناصر شخصیت خود را از دست بدهد، زنده بماند.

### اسلام در رابطه با فرهنگ‌های دیگر

اسلام در رفتار با ملت‌های دیگر که با آزادی وصف‌ناپذیر، صورت گرفته است، انتقال فرهنگی تمدن‌های دیگر را ممکن ساخته است.

زیرا اولاً : يك آزادی روشن‌فکرانه را در سطح بسیار بالا، تشویق کرده که تا همگان بتوانند آزادانه افکار و عقاید خود را بدون ترس و تهدید در اختیار جامعه اسلامی ، بگذارند .

همهٔ ادیان آسمانی و فرهنگ‌های زندهٔ جهانی را که به سود بشر، مطالب ارزنده‌ای داشتند، آزاد گذاشت که در چهارچوبهٔ قوانین اسلامی، خود را بیان دارند.

و ثانیاً : دانشمندان دیگر ملت‌ها را تشویق نمود که به فعالیت‌های علمی خود ، ادامه دهند و از این رهگذر است که قرآن کریم برای علوم و دانش‌های انسان‌ها، ارزش قائل است.

### انتقال فرهنگ‌های دیگر

نتیجه طبیعی این عوامل و حقایق همین بود که فرهنگ‌های دیگر به طور طبیعی به جهان اسلام، انتقال یابد.

« مأمون » در زمان خود ، در بغداد « دارالحکمة‌ای » ساخت که در عین کتاب-خانه و آکادمی بودن، يك دارالترجمه رسمی بود که اکثر کتاب‌های مفید یونانی، هندی ، ایرانی و حتی عبری را ترجمه کرده و به فرهنگ اسلام غنا بخشیدند. (۱)

\* \* \*

۱- دیسی اولیری - انتقال علوم یونانی به عالم اسلام . ترجمه : احمد آرام

## راههای ارتباط تمدن اسلامی با غرب

این راهها ووسائل ارتباطی اسلام با غرب در چندین راه خلاصه میشود:

- ۱- ادامه حضور ۸ قرن اسلامی در اسپانیا.
  - ۲- اشغال شهرهای سیسیلی، پالمو، ماسینا و نابلس بوسیله مسلمانان.
  - ۳- حضور اروپای غربی در فلسطین در خلال جنگهای صلیبی.
- از جمله عواملی است که تمدن اسلام را با غرب ارتباط میدهد که در ذیل نفوذ این عوامل را به طور تفصیل، تشریح خواهیم کرد.

بدون شك، نخستین ارتباط میان غرب و جهان اسلام را باید استادی و معلمی جهان اسلام دانست. و می توان ارتباط و نفوذ اسلام را در چهار نوع تشریح کرد.

- ۱- نفوذ علمی، فکری و تکنولوژی
- ۲- نفوذ تشکیلاتی و اداری
- ۳- نفوذ افکار و اندیشه های اسلامی در غرب
- ۴- پیشبرد بیداری و رسانس اروپا

### ۱- در زمینه فکری و علمی

#### « فلسفه »

بدون شك، این يك حقیقت تاریخی است که فلسفه در جهان اسلام در قرن سوم با ترجمه متون یونانی به عربی، آغاز شد. نخستین فیلسوف که آثاری از وی، برجای مانده یعنی کندی، در جهان غرب نیز شهرت داشته است. وی با مبادی فلسفه یونانی به خوبی آشنا بود و حتی ترجمه خلاصه ای از کتاب «تاسوعات» (اتحاد) را نیز بدستور وی برایش فراهم آورده بودند.

همین کندی است که راه و رسم لغت سازی فلسفی را در زبان عربی، بنیان نهاد و فلسفه یونانی را در پرتو اندیشه های اسلامی، مورد تأمل و تحقیق قرار داد. در این هردو جنبه، فارابی دنبال کار او را گرفت و از طریق اوست که فلسفه مشائی در اسلام استقرار پیدا کرده است.

تمایل اصلی مکتب مشائی که بزرگترین نماینده آن در جهان اسلام، ابن سینا است به طرف فلسفه ای بوده است مبتنی بر استفاده از بحث و گفتگو که اساساً بر روش قیاسی و استدلالی تکیه داشته است.

سیمای استدلالی این مکتب با این رشد به اوج خود رسیده است و او خالصترین

ارسطو مآب در میان فلاسفه اسلامی به شمار می‌آید.

از ترجمه کتاب‌های ابن رشد (Averroes) در اسپانیا به لاتینی و همچنین ابن سینا (Aveciena) در قرون وسطی، افکار و اندیشه‌های یونانی و اسلامی به اروپا انتقال یافت و در بارور کردن بیداری اروپائیان و جلوانداختن رنسانس در قرن هفده، نقش مهمی را بازی کرده است.

فلسفه اسلامی، لااقل سه همکاری مهمی را در بیداری نهضت فکری اروپائیان بعهده گرفته است:

در فلسفه اسلامی، فکر فلسفی اروپائیان را غنا بخشیده و بسیاری از اندیشه‌های فلسفه جدید را پی ریزی کرده است.

به طور مثال: ابن سینا از برهان «وجود» بحث کرده که مقدمه برهان فلسفی دکارت می‌باشد. «من فکرمی کنم، پس هستم».

همچنین غزالی، نخستین کسی است که بحث «شک علمی و تحقیق و تفحص علمی» را طرح کرده است که بعدها در اروپا، این روش، همتد علمی در مطالعات دانشمندان قرار گرفته است.

قاضی عبدالجبار باقلانی فیلسوف اخلاقی، قرن‌ها پیش از مکاتب جدید، بحث «ذاتی و فطری بودن حقایق اخلاقی» را مطرح ساخته است. (فالمهمها فجور و تقواها) که بعدها و. د. راس W. D. Ross در کتاب «درستی و خوبی» ۱۹۳۰ خود «The Right and the good» آنها را طرح کرده است.

۲- فیلسوفان اسلامی ثابت کرده‌اند که بیش از یک حقیقت در هستی، چیز دیگری نیست «وماذا بعد الحق الا الضلال» فارابی فیلسوفی است که کوشیده است که اندیشه‌های فیلسوفان افلاطون و ارسطو را جمع آورد و ابن سینا برای نشان دادن «حقیقت واحد» از دیدگاه‌های مختلف، بیان عالمانه‌ای ارائه داده است:

وی می‌گوید: اگر درون گرایی بدون الهام از وحی، بررسی شود، آنرا فلسفه اشراق گویند و اگر آنرا با کمک وحی، تحقیق نمایند، «عرفان» نامیده می‌شود و همچنین اگر حقیقت فلسفی را تنها از دید براهین عقلی مورد بحث قرار دهند آنرا فلسفه گویند و اگر همان حقیقت را از راه وحی و کلام الهی تحقیق کنند «علم کلام» می‌خوانند.

همین تحقیقات فارابی و ابن سینا، چنان در فلسفه مسیحی اروپائی، اثر گذاشت

که کشیش معروف قرن دوازده یوحنا تولدو در کتابش « De Anima » و سنت اوگوستین در قرون وسطی ، بحث های استدلالی فلسفه اسلامی را برای ثبات الهیات مسیحی ، استفاده کرده اند.

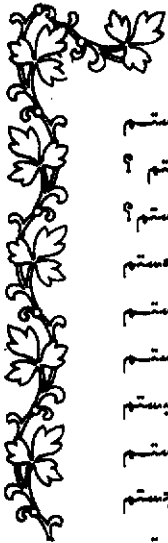
۳ - تئوری « به حقیقت واحد ، می توان از راههای گوناگون، رسید » که از راه ترجمه کتاب های فلسفی ابن رشد به لاتین به اروپا راه یافته ، چنان در توسعه و فنای فلسفه « عقلی گرایی » Rationalism اروپا اثر گذاشته که «آبلارد» Abelard ۱۱۴۲ میلادی و پتر محترم Peter the venerable ، فیلسوفان اسلامی را از مبتکران این فلسفه «عقلی گرایی» دانسته اند.

شخص اخیر وقتی به اسپانیا مسافرت کرد ، ترجمه لاتینی قرآن و قانون محمد (ص) و ترجمه کتابهای ابن رشد را مطالعه کرد و از آنرا با معارف اسلامی آشنائی یافت. (۱)

## ۱- Comparative Religion : Eric. J. Sharpe A History

سید محمد باقری پور

### گل سرخی...!



پدیدم در کنار او نشستم  
که از بوی دل آویز، توستم ؟  
که دل بر رنگ زیبای توستم ؟  
که من از حزن و اندوه توخستم  
که با تیر مسلسل ریختستم  
ز بس سیلی ز ظالم خورده ام  
شکنجه دیده لیکن لب نبستم  
دفاع از دین و پیمان استم  
ز صدها دام صد امان بجستم  
ز صدها و هزاران قطره هستم

گل سرخی میان بوستانی  
بگفتم از چه روئیدی توای گل  
چرا رنگ تو باشد ارغوانی ؟  
چرا شد صورت تو سرخ و خونین  
بگفتا: باشم از خون شهیدان  
شدم من سرخ روی و ارغوانی  
ز ساواک و سیا و پهلوی ها  
روئیده ام تا که نمایم  
نمودم من دفاع از خاک میهن  
ولی این را بدان: من یک نمونه

## بازرسی نوحیدی باریکتر از مو

چرا و چگونه موهای ما سیخ می‌شوند و ناخن‌ها به چه دردی می‌خورند؟

این مایع آن است که مورا نرم و کمی چرب نگاه بدارد.

يك سلسله ماهیچه‌های نازك به‌جداره‌های کیسه مو اتصال دارند و سر دیگر این رشته ماهیچه‌های نازك، توی قاعده‌اپیدرم جای گرفته‌است. و قتیکه این ماهیچه‌های نازك منقبض شوند موها را که همیشه کمی خوابیده به نظر می‌آیند سیخ می‌کنند. و این ماهیچه‌ها که به زبان علمی خودشان اسمی دارند و مایه سیخ شدن موها می‌شوند، همان ماهیچه‌هایی هستند که هر وقت ترس، سرما یا هر تأثیر هیجان ناگواری به مادت بدهد و عکس العمل خاصی به‌باری‌ساورد، موهایمان را سیخ می‌کنند و مایه‌دانه‌دانه شدن پوستمان میشود.

زیر هر کیسه مو برجستگی‌ای به شکل

بدن انسان تقریباً ۵۰۰۰۰۰ تار مو دارد و این رقم موهای سر را هم در برمی‌گیرد.

یگانه سطوح شایسته توجهی که مو ندارند کف دستها، کف پاها و رویه درونی انگشتها هستند.

موها در کیسه‌های کوچکی به وجود می‌آیند که عبارت از چین‌های کوچک درونی اپیدرم (بشره) هستند. (واز قضاء این چینهای کوچک که می‌گوئیم شکل کیسه‌های کوچکی را دارند).

غده چربی در قسمت بالای کیسه مو، سر بازمی‌کند. و توی مثلثی قرار گرفته است که به وسیله مو و ماهیچه‌ای که موها را سیخ می‌کند، تشکیل یافته‌است. این غده به نام «سبوم» ترشح می‌کند و وظیفه

و خلاصه در قسمت درونی، به لایه‌ای  
برمیخوریم که لایه «مدولر» - مغز یا  
نخاعی - خوانده میشود همه این چیزها، به  
اندازه يك تار موقطر دارند .

\* \* \*

### زندگی موهای سر:

چرا موهای سر، بی وقفه ، می‌رویند  
(وبه اصطلاح بلند می‌شوند) در صورتیکه  
موهای بدن به همان درازی که هستند می-  
مانند ؟

برای اینکه اکثر بای های پوست سر  
(یعنی ۹۰ درصد این بایها) همیشه در  
کار هستند ولی در قسمتهای دیگر بدن چنین  
وضعی وجود ندارد .

موهای سر چرا به مرور زمان که انسان  
سالخورده میشود، سفید می‌شوند؟

برای اینکه با بالا رفتن سن و سال تولید  
«پیگمان» رفته رفته کاهش می‌یابد و بعداً  
قطع میشود. آن وقت در ساقه موفضاهائی  
انباشته از هوا پدیدار میشوند. یاخته‌های  
موها، آن وقت، رنگ اصلی خودشان را  
که تقریباً سفید است پیدا می‌کنند.

ناخن‌ها: انگشتان ما به ناخن منتهی  
می‌شوند. و میتوان گفت که ناخن‌ها سپر-  
های کوچک شاخی هستند که تا اندازه‌ای  
پشت بند آخر انگشتان دستها و پاها را  
می‌پوشانند و محافظت می‌کنند و در  
مواردی مانند يك آچار ما را در انجام  
کارها كمك می‌کنند .

مکتب اسلام

دایره وجود دارند که «بای» خوانده  
می‌شود و از یاخته‌هائی تشکیل می‌شود که  
به وسیله مویرگهائی تغذیه می‌شوند.

یاخته‌های بشره (قشر مولد) که روی  
«بای» جای دارند و با شدت و سرعت تکثیر  
می‌یابند پیش از هر چیز «بای» را مثل پیاز  
کوچکی در میان می‌گیرند. کم کم به  
وسیله یاخته های تازه‌ای به طرف بالا هل  
داده می‌شوند در صورتی که پروتوپلاسم  
آنها مثل «شاخ» سفت می‌شود و عملی  
در اینجا صورت می‌گیرد که به اصطلاح  
علمی **Keratinisation** - یعنی «شاخی  
شدن» خوانده میشود.

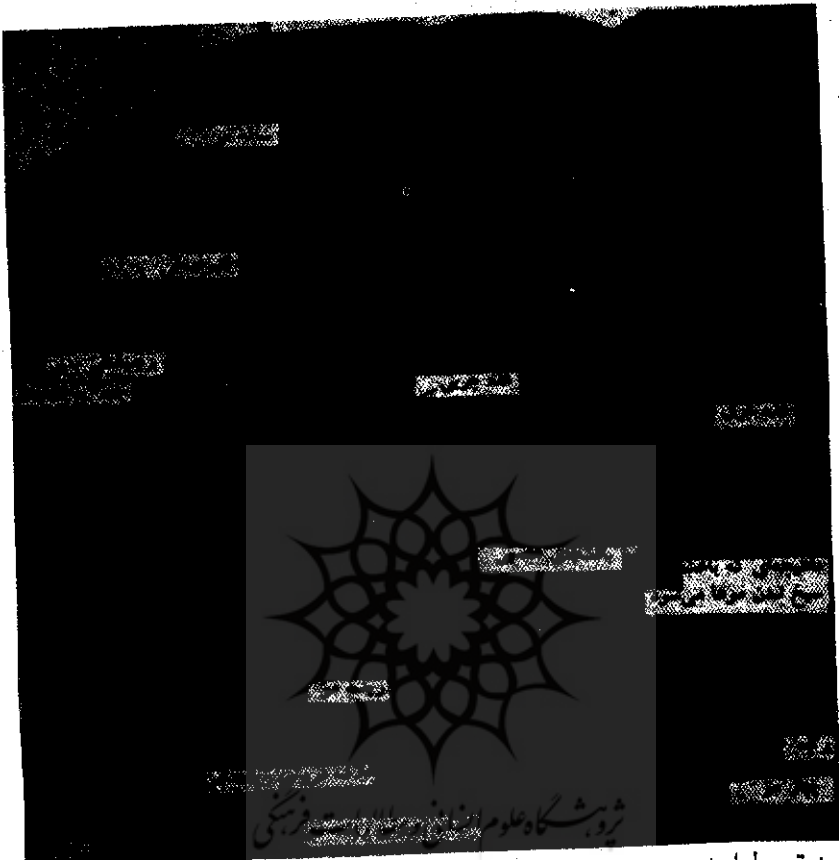
کراتین ماده‌ای پروتئیک است که از  
حیث گوگرد غنی است. و همین ماده قشر  
شاخی بشره است که شاخ، موها، پرها ،  
فلس‌ها و پشم را به وجود می‌آورند.

یاخته هائی که جنبه شاخی پیدا کرده-  
اند و از ماده‌ای به نام «پیگمان» که رنگ  
موی بدن (یا موی سر) زائیده آن است.  
انباشته هستند مورا به وجود می‌آورند.

این یاخته‌ها روی سه لایه متحدالمرکز  
قرار گرفته‌اند و همین وضع مایه آن می-  
شود که موی سر کشدار، انعطاف پذیر و  
بسیار مقاوم باشد.

سطح بیرونی بشره از پوسته‌ای به نام  
**Cuticle** تشکیل می‌شود و بعدنوبت  
به بزرگترین لایه‌ای میرسد که

**Corticale** خوانده می‌شود و «پیگمان»  
را در بردارد.



جا گرفته است که زهدان ناخن خوانده می‌شود این قسمت ناخن که نهفته است ریشه نام دارد.

ناحیه روشنی که هلال یاسفیدی ته ناخن خوانده می‌شود ناحیه ارتباط ریشه یا زهدان ناخن و تنه ناخن است.

بستر ناخن مویرگهای خونی بسیاری دارد و بی‌هائی به آن اتصال دارند. رشد بی‌انقطاع ناخن زائیده تکثیر مداوم یاخته‌های زهدان ناخن است.

(از مجله دانستیها)

ناخن‌ها هم به توسط اپیدرم به وجود می‌آیند و از یاخته‌هایی که تبدیل به جسم شاخی شده‌اند تشکیل میشوند.

ناخن از دو قسمت تنه و ریشه ترکیب می‌یابد. تنه ناخن یا «لمب» قسمت رو باز و بی‌حفاظ آن است و به بستر ناخن چسبیده است. تنه ناخن شفاف است و امکان میدهد که سرخی خونی را که توی مویرگها جریان دارد ببینیم به همین سبب است که گلی رنگ است. روبره سمت بازو، بخش خلفی تنه ناخن در یکی از چین‌های پوست

## زندگینامه دو معلم و سپاهی شهید»

«نوشته زیر گزارش کوتاهی از زندگی دوشهید عالیقدر ، آقایان محمد کریم بیرحیاتی و عبدالمهدی بیرحیاتی نمایندگان و همکاران عزیز مجله مکتب اسلام می باشد، که پدر محترمشان آقای (جاسم بیرحیاتی) به دفتر مجله ارسال داشته اند ، که نمونه ای از هزاران شهید عزیز راه اسلام و انقلاب می باشند!»

مقدماتی فارغ التحصیل گردیده و در شهریور ماه همان سال به سمت آموزگار در یکی از روستاهای بخش ایوان مشغول خدمت شد. آغاز خدمت وی با اوج نهضت امت مسلمان ایران علیه رژیم منفور پهلوی مقارن بود.

لذا، شاگردان و مردم روستاهای مجاور محل خدمت خویش را بمبارزه علیه رژیم شاه معدوم تشویق و ترغیب می کرد و شبها به پاسداری از شهر می پرداخت. پس از پیروزی انقلاب و تشکیل سپاه پاسداران چند بار ضرورت تشکیل سپاه پاسداران را در بخش ایوان که موقعیت بسیار حساسی را داشت به مقامات دولتی یادآور شد. تا سرانجام در اجرای این کار موفق گشت و مکتب اسلام

شهید محمد کریم بیرحیاتی در دوم آذر ماه ۱۳۳۹ در بخش « ایوان » از توابع استان ایلام در خانواده ای مذهبی بدنیا آمد .

وی از همان اوان کودکی به اجرای قوانین مذهبی می پرداخت و علاقه فراوانی نسبت به اسلام از خویش نشان میداد. تحصیلات ابتدائی، دوره اول متوسطه را در بخش ایوان گذرانده سپس بدلیل علاقه اش به شغل معلمی به دانشسرای مقدماتی ایلام راه یافت. در خرداد ماه سال ۱۳۵۷ از دانشسرای



مهمات و آذوقه و انتقال مجروحین نقش فعال را داشت. در اوایل ماه محرم کمتر از جبهه به خانه برمی گشت و اغلب در جوار برادرش در سنگرمی ماند. تا اینکه در شب عاشورا به اتفاق برادر و چند تن دیگر از همزمانش به قلب سپاه ستمگر کافر حمله بردند و تپه سارات که یکی از ارتفاعات استراتژیک بخش سومار کیلانغرب بود از تصرف دشمن خارج ساختند و اسلحه های زیادی از دشمن به غنیمت گرفتند و سرانجام در صبح روز عاشورای حسینی، حسین وار در خون خویش غلتید و به جوار حق پیوست.



## « زندگینامه معلم شهید عبدالمهدی پیرحیاتی »



با بیسوادی نبرد خود را آغاز کرد. به دلیل علاقه اش به ورزش های فوتبالی، والیبالی و کشتی چند بار در مسابقات ورزشی استان و مسابقات آموزشگاهی

خود مسئولیت مهمی را در این زمینه به عهده گرفت.

علاوه بر خدمت آموزگاری با سپاه پاسداران و بسیج مستضعفین و جهاد سازندگی همکاری بسیار نزدیکی داشت و تمام اوقات فراغت خود را صرف خدمت در نهادهای انقلابی می کرد.

پس از اینکه در شهریورماه سال ۱۳۵۹ رژیم دست نشانده عراق به سرزمین اسلامی ما هجوم آورد، وی مسئولیت سنگینی بر دوش خویش احساس کرد.

مرتب به دیدن برادر و دیگر همزمانش که در جبهه مستقر بودند می رفت و در حمل

شهید عبدالمهدی پیرحیاتی در شوم آذر ماه سال ۱۳۲۶ در بخش ایوان از استان ایلام دیده بدنیا گشود. وی از همان آغاز طفولیت تحت تربیت والدین خویش که بسیار مذهبی و متدین بودند قرار گرفت.

تحصیلات ابتدائی و دوره اول متوسطه خود را با نمراتی عالی گذرانید و سپس وارد دانشسرای مقدماتی ایلام گردید در سال ۱۳۵۴ از دانشسرا فارغ التحصیل شد.

پس از فراغت از تحصیل به خدمت آموزگاری مشغول گشت و در جبهه پیکار

پس از پیروزی انقلاب به خدمت نهاد هائی چون سپاه و بسیج مستضعفین درآمد و مأموریتهای متعددی را انجام داد. هنگامی که سال گذشته دشمن کافر به شرکت امپریالیسم آمریکا میهن اسلامی ما را مورد تهاجم قرارداد، داوطلبانه عازم جبهه های جنگ شد و با استقرار در جبهه، به صف سپاهیان اسلام پیوست، تا اینکه در ۲۸ آبان ماه سال گذشته به قلب سپاه دشمن یورش برد و با به عقب راندن دشمن از خاک میهن اسلامی مان، سرانجام در سینه دم روز عاشورای حسینی در جبهه سومارگیلان قرب به درجه رفیع شهادت نائل آمد و رسالت حسین گونه ای را که بر دوش داشت به انجام رساند.



کشور شرکت نمود و افتخاراتی نیز کسب کرد.

با به پای فعالیت های فرهنگی خویش به مطالعه می پرداخت و به اسلام سخت عشق می ورزید و از مطالعه قرآن، نهج البلاغه و کتب مذهبی و اجتماعی غافل نبود.

با اوج گیری مبارزات امت مسلمان ایران علیه رژیم خونریز شاه، به جرگه مبارزان پیوست و در زمینه بخش اعلامیه های امام در بین دانش آموزان و مردم روستاهای بخش ایوان فعالیت های چشم گیری از خویش نشان داد. و در جریان سرکوبی نهضت مردم به وسیله رژیم شاه معدوم شب ها به پاسداری از شهروان و تشکل جوانان و رهبری جریان تظاهرات مردم پرداخت.

جسته و آنان را بل پیروزی و نردبان گمراهی های خویش قرار داده اند. امید است، این فرموده های امام سجاد (ع) به گوش جان جوانان عزیز ما برسد و به دام های استعمارگران و ایادی آنان هسی برده و گذشته را جبران کنند و به آغوش پرمهر و سعادت بخش اسلام بازگردند. (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۳۸

امروز در کشور اسلامی ما، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استعمارگران از راه های گوناگون به مقابله با انقلاب ما برخاسته اند و در حال خدا یارویاور مسلمانان بوده است و اخیراً از این راه نیز کمال استفاده را می نمایند که از احساسات پاک نوجوانان و جوانان، سود

نیکی بر خویشان

إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ يُضْعِفُ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ

نیکی و احسان به خویشان، دو برابر اجر ویاداش دارد.

(نهج الفصاحه ش ۶۴۵)